

آفتابے درمیان سایہ ای

www.ketab.ir

سرشناسه	: قاسمی گل افشانی، علی اکبر، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: آفتابی در میان سایه‌ای: نگاهی به زندگی و احوال زنده‌یاد آقاسیدحسین/ علی اکبر قاسمی گل افشانی.
مشخصات نشر	: تهران: رسانش نوین، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۶ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	: 978-600-8988-26-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: نگاهی به زندگی و احوال زنده‌یاد آقاسیدحسین.
موضوع	: اسمعیلی، سیدحسین، ۱۲۴۸ - ۱۳۲۵ - دوستان و آشنایان - خاطرات
موضوع	: عارفان -- ایران -- گل افشان -- سرگذشتنامه
موضوع	: Mystics -- Iran -- Golafshan -- Biography
رده بندی دکره	: ۲۱۳۹۷ق ۵الف/۸ BP۲۸۰/۸
رده بندی دیوبند	: ۲۹۷/۸۹۲۳
شماره کتابخانه ملی	: ۵۳۵۳۹۶۵



تهران. میرزای شیرازی. نرسیده به پشتی. شهید. پلاک ۴. واحد ۶.

تلفن: ۰۹۰۱ ۱۳۰ ۹۱ ۳۱ rasanesh.pub@mail.com

آفتاب در میان سایه‌ها

علی اکبر قاسمی گل افشانی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: فرشاد علی‌نژاد

ناشر: رسانش نوین

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: متین

صحافی: ولیعصر

چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۷ - ۲۶ - ۸۹۸۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت ۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	پیش درآمد
۱۳	آقاسیدحسین؛ آفتابی در میان سایه‌ای
۳۱	نیاز انسان امروزی به اندیشه‌ها و آموزه‌های عرفانی
۴۵	اشارات
۵۵	فهرست منابع و سرچشمه‌ها

پیش درآمد

چون که آید و، حکمی حاذق است صادقش دان، کو امین و صادق است
در علاجش، سر غرض را بین در مزاجش، قدرت حق را بین ...
دید شخصی، فاضل، بر ما، آفتابی در میان سایه‌ای
می‌رسید از دور مانند هر سال نیست بود و هست، بر شکل خیال
(مولانا، ۱۳۷۲ ج ۱: ۱۲)

حدود سی سال پیشتر از آنکه در گل افشان روستایی در بخش مرکزی
شهرستان قائم شهر استان مازندران) به دنیا آمد، آقاب عمر انسانی پاک و
وارسته به نام آقاسیدحسین از جنس مردان تذکره‌الایاتی - طار نیشابوری غروب
کرد و امروز بیش از هفتاد سال از آن واقعه می‌گذرد. آقاسیدحسین، در گل افشان
منزلی ویژه دارد. مردم گل افشان هر ساله مراسم یادبودی برای ایشان برگزار
می‌کنند و جمعیت زیادی از جاهای گوناگون عاشقانه به نشانه تبرک بر مراسم
شرکت می‌کنند. یادام هست در گذشته که پرورش کرم ابریشم در گل افشان
رونق فراوان داشت مادران گل افشانی یک مشت برنج مراسم گرامی داشت
آقاسیدحسین را بر می‌داشتند و بر روی کرم ابریشم می‌پاشیدند تا آقاسیدحسین
حافظ و نگهبان ابریشم آن‌ها باشد.

از سال‌ها پیش به این نتیجه رسیدم خیلی از کسانی که در مراسم
آقاسیدحسین شرکت می‌کنند دانش اندکی نسبت به ایشان دارند. بر خودمان

واجب دانستیم تا پای صحبت کسانی که وجود ایشان را درک کرده‌بودند، بنشینیم و حاصل این گفت‌وگوها را به چاپ برسانیم تا یادگار دیگری درحوزه گل‌افشان‌شناسی ما باشد.

البته بد نیست این نکته را هم با شما عزیزان در میان بگذارم؛ در کنار اینکه در زمان‌های گوناگون در مراسم گرامی‌داشت آقاسیدحسین حاضر شدیم؛ شام آوردیم و به نوعی نمک‌گیر ایشان شدیم، پدر و مادرم می‌فرمایند که آقاسیدحسین حق بزرگی بر گردن من دارند. ماجرا از این قرار است: زمانی که کودک و سه ساله بودم به بیماری سختی گرفتار شدم. پزشکان آب پاکی را روی دست پدر و مادر ریختند و گفتند: کودک را به خانه ببرید که تا چند ساعت دیگر دوام نمی‌آورد. پدر و مادر هراسان و نالان مرا به گل‌افشان آوردند. زن عمویمان زنده‌یاد کربلایی، مهر قبادی گل‌افشانی که از ماجرا باخبر شدند به دلجویی آمدند و گفتند: «بد به دامن ناورید؛ خیالتان راحت باشد. من الان می‌روم شال کمر [به تعبیر سرپرست‌ها: کمرشال] آقاسیدحسین را می‌آورم؛ به کمر علی‌اکبر می‌بندیم و خوب می‌شود». شال کمر آقاسیدحسین را آوردند. عمرم به دنیا بود و به فضل خداوند و آبروی آقاسیدحسین، نجات پیدا کردم؛ دردم نهفته به ز طبیبان مدعی باشد که از خانه غییم دوا کنند

(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

اما من لطف آقاسیدحسین را چگونه جبران کردم؟! تابستان ۱۳۳۳ فرارسید و شش هفت ساله بودم. با پدر بزرگم زنده‌یاد کربلایی احمد قاسمی گل‌افشانی در قائم‌شهر خانه عمویمان زنده‌یاد حاجی نورمحمد قاسمی بودم. مادر پارچه خرید و دخترعمو با آن برایم کت و شلوار دوخت. همینکه به گل‌افشان رسیدیم، از بلندگوی مسجد بانگ برآمد که مشهدی خیرالله بهره‌دار به رحمت خدا رفت. زنده‌یاد مشهدی خیرالله بهره‌دار داماد آقاسیدحسین بود. کت و شلوار نو را پوشیدم و در تشییع پیکر مشهدی خیرالله شرکت کردم. خداوند روح همه آن‌ها را شاد کند.

در این کتاب تلاش کردیم چهره روشنی از آقاسیدحسین را به تماشا بگذاریم تا شیفتگان و علاقه‌مندان آقاسیدحسین و همچنین آیندگان نسبت به ایشان به شناخت و معرفت بهتری برسند. در مسیر پژوهش به «ای کاش...»هایی رسیدیم؛ ای کاش عکسی از آقاسیدحسین برجای می‌ماند؛ ای کاش نکته‌ها و سخنان آقاسیدحسین به ما می‌رسید و ای کاش‌های دیگر.

چه درسی می‌توان از زندگی و احوال آقاسیدحسین گرفت؟ هفتاد سال از درگذشت ایشان می‌گذرد، مردمی که آقاسیدحسین را ندیدند به ایشان عشق می‌ورزند؛ از ایشان به نیکی یاد می‌کنند. آیا آقاسیدحسین تاجر و بازاری و سرمایه‌دار بودند؟ نه! آیا دکتر و مهندس و سفیر و وزیر بودند؟ نه؛ ایشان که کشاورز و روستایی بودند! پس راز ماندگاری آقاسیدحسین در چیست؟ اگر پاسخ مرا بخواهید می‌گویم: آقاسیدحسین پاک بودند و تقوا داشتند. آری انسان با پاکی و صداقت و پرهیزکاری و پارسایی و خوشتن‌داری می‌تواند پرواز کند و به اوج آسمان‌ها برود:

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
سروش عالم غییم چه مژده‌ها دادست
که ای بلند نظر شاهباز سدره‌نشین
شیم تو نه این کنج محنت آبادست
تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیر
ندانست که در این دامگه چه افتادست
(همان: ۵۴)

در پدید آمدن این اثر بزرگواری نقش داشتند. این عزیزان به واقع راویان قصه آقاسیدحسین بودند. بر خودمان واجب می‌دانیم تا از صمیم و متانت حاجی جوادعلی رنجبر گل‌افشانی، کربلایی‌علی‌پناه دادستان کل افشانی، جناب انوشیروان غلامی، حاجی سبزه‌علی نجفی گل‌افشانی، حاجی حسین رنجبر گل‌افشانی، حاجی خانم زینب بهره‌دار گل‌افشانی، حاجی خانم ستاره رسولی گل‌افشانی، جناب رجب سپهردار گل‌افشانی، جناب حبیب‌الله قاسمی گل‌افشانی، جناب جعفر بهره‌دار گل‌افشانی و همکار گرانقدرم جناب حسین بهره‌دار گل‌افشانی سپاسگزاری کنیم. بعضی از این عزیزان خودشان دوره زندگی

آقاسیدحسین را درک کردند و بعضی دیگر حکایت آقاسیدحسین را از پدرانشان به یادگار داشتند. سلامتی و تندرستی همه این ارجمندان را به دعا از درگاه خداوند می‌خواهیم.

از جناب محسن علی‌نژادقمی، مدیر فرهیخته و فرهنگ‌دوست انتشارات رسانش نوین، و همکاران گرامی‌شان در چاپ و نشر «آفتابی در میان سایه‌ای» تشکر و قدردانی می‌کنیم.

امید آن داریم عاقبت همه ما خیر و محمود و نیکو باشد. همه ما می‌توانیم آقاسیدحسین شویم. اگر بخواهیم؛ اگر مراقب پندار و گفتار و کردار خودمان باشیم. پیش‌درآمد این سخن حکیم فرزانه توس فردوسی بزرگ به پایان می‌بریم:

بیا تا جهان را به دست نَسپریم به کوشش همه دستِ نیکی بریم
 نباشد همی نیک و سپیدار همان به که نیکی بُود یادگار
 همان گنج و دینار کن بلند نخواهد بُدن مر تو را سودمند
 فریدون فرخ فرشته نبرد ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
 به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن، فریدون تویی

داسان فراوان

علی‌ابراهیم قاسمی، افشانی

تابستان ۱۳۹۱ خورشیدی

ghasemigolarnani@yahoo.com